

نسبت «فهم سیاسی» و «فقه سیاسی» در امر به معروف و نهی از منکر

ابراهیم موسی‌زاده^۱

دانشیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱۰ - تاریخ تصویب: ۹۲/۶/۲۷)

چکیده

فقه سیاسی به مثابه شاخه‌ای از اندیشه و فهم سیاسی اسلام، با تکیه بر روش‌شناسی اجتهاد، مربوط به اداره مسائل اجتماعی و سیاسی کشور و مشتمل بر دستورها، احکام و راهکارهایی در زمینه عرصه‌های گوناگون قدرت، نظام، سیاست و اجتماع است. این دانش فقهی دارای هویت جمعی است که رسالت سامان دادن به زندگی اجتماعی و سیاسی را برعهده دارد. یکی از مصادیق مهم فقه سیاسی «امر به معروف» و «نهی از منکر» است که برای تحقق اهداف حکومت اسلامی و مهم‌ترین راهکار برای تحقق فقه سیاسی و حکومت اسلامی ضروری است. در واقع، دو امر توأمان است. با این همه، سامان‌بخشی «فقه سیاسی» و «امر به معروف» و «نهی از منکر» خود نیازمند مبانی فکری در فرایند «نظریه‌پردازی» و «نظام‌سازی» در پرتو فهم و بینش صحیح سیاسی است. به همین دلیل در اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از شرایط و صفات مرجع رهبری «بینش صحیح سیاسی» اعلام شده است.

واژگان کلیدی

امر به معروف و نهی از منکر، بینش سیاسی، حفظ نظام، فقه سیاسی، فهم سیاسی

مقدمه

تتبع و تمحض در قوانین اسلام و قواعد آن، محصل و مثبت این فهم است که اسلام دینی سیاسی و اجتماعی است و دستورهای آن به عبادات شرعی و سعادت فردی و اخروی منحصر نیست، بلکه بسیاری از احکام آن با اداره جامعه و تنظیم اجتماع ارتباط دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۳۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۷۰). امام خمینی (ره) احیاگر اسلام ناب محمدی (ص) در دوران معاصر، همواره یکی از ادله لزوم تشکیل حکومت را ماهیت اجتماعی و کیفیت قوانین اسلامی ذکر می‌کند (امام‌خمینی، ۱۳۹۰، ص ۲۹) و اعتقاد داشتند که «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۹۸).

بر این اساس در فقه اسلامی، نگاه نظام‌مند خاصی به مسائل حکومتی و مصالح اجتماعی وجود دارد و بخش وسیعی از محتوای اسلام را قوانین سیاسی و اجتماعی تشکیل می‌دهد که از میان انبوه مسائل و ابواب مختلف و متعدد فقه اسلامی، آن بخشی که مربوط به اداره سیاسی کشور و مصالح و مسائل اجتماعی جامعه اسلامی می‌شود، «فقه سیاسی» نام دارد. اما فقه سیاسی برای پیشبرد اهداف خویش و تحقق غایت القصوای خود که همان تحقق نظام اسلامی و «حفظ بیضه اسلام» است (عمیدزنجانی، ۱۳۹۰[الف]، ص ۶۸۱) به عنصر حیاتی «امر به معروف» و «نهی از منکر» نیازمند است. از این منظر یکی از مصادیق مهم فقه سیاسی امر به معروف و نهی از منکر است.

اما از جمله سؤال‌های بنیادی و اساسی که از این ارتباط وثیق به ذهن متبادر می‌شود این است که:

- در این ارتباط توأم و دوسویه تقدم و اولویت با کدام است؟ فقه سیاسی یا امر به معروف نهی از منکر؟ آیا فقه سیاسی بدون امر به معروف و نهی از منکر تحقق‌پذیر است؟
- فقه سیاسی و امر به معروف و نهی از منکر چه ارتباطی با فهم و بینش سیاسی دارد؟
- آیا بدون بینش سیاسی صحیح و منسجم امکان تحقق فقه سیاسی وجود دارد؟
- در تحقق نظام‌سازی اسلامی چه ارتباطی بین عناصر سه‌گانه «فهم سیاسی»، «فقه سیاسی» و «امر به معروف و نهی از منکر» وجود دارد؟

این نوشتار درصدد بررسی موضوعات مذکور و پاسخ به پرسش بنیادی نسبت «فهم سیاسی» و «فقه سیاسی» در عنصر حیاتی امر به معروف و نهی از منکر است. به این منظور لازم است ضمن شناخت و تحلیل عنصر امر به معروف و نهی از منکر در بستر فهم سیاسی و فقه سیاسی و کشف روابط سه‌گانه عناصر مذکور، به پاسخ پرسش اصلی نائل شویم.

مفهوم‌شناسی

الف) امر به معروف و نهی از منکر

این دو فریضه از مهم‌ترین فرایض شرعی است که عقل نیز بر وجوب آن حکم می‌کند و کتاب و سنت همواره مردم را بر انجام آن فراخوانده‌اند و بقای دین و تداوم رسالت الهی و حفظ نظام و کیان مسلمانان بر انجام آن مبتنی است.

رمز و راز این مسئله در این نهفته است که هیچ یک از افراد جامعه از دیگران جدا نیست و راه زندگی و سرنوشت آنان در مسائل اجتماعی با یکدیگر پیوند خورده است و انسان بالطبع اجتماعی است پس عقل حکم می‌کند که عموم افراد مراقب یکدیگر باشند و در حد توان جامعه را از آلوده شدن به فساد دور نگه دارند. شرع نیز همین اصل عقلی را واجب شمرده و از مهم‌ترین واجبات به شمار آورده است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران/۱۰۴).

اهمیت این دو اصل در شریعت مقدس اسلام تا جایی است که امیرالمؤمنین (ع) آن را بالاتر از جهاد و فراتر از همه اعمال نیک می‌داند: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَفَفْتَهُ فِي بَحْرِ لَجِّي»^۱ (نهج البلاغه/حکمت ۳۷۴). علت این معنی نیز در این است که قوام و بقای همه فرایض با همه حدود و شرایط آن در گرو اقامه این دو فریضه الهی است و تارک نهی از منکر، چون مرده‌ای در میان زندگان است (همان).

ب) فقه سیاسی

مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌ای که تاکنون در فقه شیعه انجام شده تقسیم‌بندی موضوعی فقه به ابواب متعدد است که فقه سیاسی در برابر فقه عبادات، معاملات، قضا و جزآن نیز نتیجه همین تقسیم‌بندی است (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۹ق؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق؛ امام خمینی «ره»، ۱۴۰۸ق). فقه سیاسی در تمام ادوار فقهی و در طول تاریخ، تسلسل و استمرار داشته و از دوره تشریح و آغاز وحی تا زمان فعلی ادامه یافته و هیچ‌گاه منقطع نشده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ص ۱۳). به لحاظ ماهیت، فقه سیاسی آن دسته از مباحث فقهی است که درباره اعمال قدرت در جامعه و لوازم آن بحث می‌کند. عرضه اطلاعات گسترده فقهی در موضوعات سیاسی و پاسخگویی به مسائل سیاسی رسالت مهم فقه سیاسی است. در دانش فقه، مباحثی با عنوان جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، امامت و خلافت، نصب امرای و قضات، مأموران جمع‌آوری وجوهات شرعی،

۱. نفثه: آب دهانی که آن را بیرون اندازند.

۲. ترجمه: «تمام کارهای نیکو و جهاد در راه خدا برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره‌ای بر دریای موج و پهناور است.»

مؤلفه قلبیهم، دعوت به اسلام، جمعه و جماعات، آداب خطبه‌ها و برگزاری مراسم عیدین، صلح و قرارداد با دولت‌های دیگر، تولد و تبرا، همکاری با حاکمان و نظایر آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم مطرح شده که به آن‌ها فقه سیاسی گفته می‌شود (عمیدزنجانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۰۸). در فقه سیاسی آرمان‌هایی چون بسترسازی و تمهید حیات مادی و معنوی مؤمنان؛ تأمین حقوق شهروندان؛ به داد مظلومان، مستضعفان و محرومان رسیدن؛ و سالم‌سازی نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی وجود دارد.

بر این اساس می‌توان گفت که موضوع این شاخه فقهی، علم به احکام شرعی موضوعات سیاسی و پدیده‌های سیاسی است. به عبارت بهتر، متعلق فقه سیاسی مسائل سیاسی، حقوقی و اجتماعی است. از این منظر تمامی پاسخ‌هایی که فقه به پرسش‌های سیاسی عصر و زمان می‌دهد همچون دیدگاه فقه درباره امر به معروف و نهی از منکر، ساختار و شکل حکومت، انتخابات، مشروعیت دولت و حکومت، و احکام رفتاری افراد در برابر حکومت، همه در محدوده فقه سیاسی قرار می‌گیرد.

ج) فهم سیاسی

فهم سیاسی که برخاسته از مجموعه‌ای از باورها، گرایش‌ها، تجربه‌های تاریخی و مطالعات سیاسی و اجتماعی است، از عوامل مهم و یکی از زیرمجموعه‌های معرفت سیاسی به شمار می‌رود. عناصر دخیل در تکوین فهم سیاسی، ارزش‌ها، باورها و آگاهی‌های فرد است. این حوزه از معرفت سیاسی، بیشتر به فن و هنر شباهت دارد تا به علم. البته بدان معنا نیست که علم و دانش، در فهم سیاسی تأثیر ندارد، بلکه برعکس، به فهم انسانی، در مورد حوادث دقت و استحکام می‌بخشد (نوروزی، ۱۳۷۸، ص ۱۸). فهم سیاسی درست و متقن از روش درست کسب آگاهی، تمرکز بر فضایا و بینش عمیق ناشی می‌شود.

تعمیق و تقویت فهم سیاسی، توانایی انسان را در تحلیل دقیق‌تر مسائل افزایش می‌دهد. فهم سیاسی، امری نسبی و ذومراتب است که افراد جامعه، کم‌وبیش از آن برخوردارند. در این حوزه، همگان برای خود، حق اظهار نظر قائل‌اند و نمی‌توان کسی را از دخالت در آن منع کرد، زیرا مشارکت سیاسی، مستلزم فهم سیاسی است و نمی‌توان بدون فهم سیاسی، انتظار مشارکت سیاسی داشت. فهم سیاسی، لازمه تصمیم‌گیری سیاسی است و ارزیابی صحت و سقم فهم سیاسی، به منطقی بودن آن است.

د) ضرورت فهم صحیح سیاسی

یکی از مشکلات اساسی پیش روی تحلیل سیاسی، سردرگمی و سرگشتگی و ایجاد گروه‌های

غیرمنطقی و خودسر است که ناشی از فهم‌های سطحی‌نگرانه، متناقض، مغرضانه، اختلاط سره و ناسره و در نظر گرفتن خواسته‌های فردی و گروهی به جای مصالح عالی‌نظام است^۱ و طبعاً در چنین فضای آلوده‌ای اگر فهم حق و بینش صوابی نیز باشد، مخاطبانش را نمی‌یابد. در واقع، عدم مدیریت فهم‌ها و بینش‌های سیاسی و عدم تعیین مراتب برای آن‌ها راهی است برای به مسلخ بردن حق و فهم‌های صواب و بینش‌های منطبق با حقیقت: «فَإِنَّ الْعَامِلَ بَعْدَ عِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ وَ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ فَلْيَنْظُرْ نَاطِرًا سَائِرًا هُوَ أَمْ رَاجِعٌ»^۲ (نهج البلاغه/خطبه ۱۵۴).

توان‌مندی و ظرفیت پاسخگویی دین به مسائل مستحدثه و متغیر جامعه اسلامی و توفیق آن در تحقق اهداف خویش، در فهم صحیح سیاسی و بینش صائب ریشه دارد. بنابراین ادله زیر، تجهیز به بینش و فهم صحیح سیاسی بیش از پیش اجتناب‌ناپذیر است (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲):

- قرارگرفتن در صراط مستقیم؛
- دوری از کج‌روی و کج‌اندیشی؛
- مصون بودن از دیدگاه‌های منفی؛
- جلوگیری از زودباوری و ساده‌لوحی.

ه) مبنای شرعی فهم و بینش صحیح سیاسی

یک. جایگاه عقل در اسلام

یکی از مشخصات اساسی دین اسلام تأکید قرآن کریم و سنت معصومان (ع) بر عنصر «عقل» است که بینش صحیح سیاسی خود از مسیر عقل حاصل می‌شود. در قرآن کریم فعل «عقل» و

۱. در زمان حیات رسول خدا (ص) و به موجب صلح حدیبیه، مقرر شد که پیامبر (ص) همراه مسلمانان به مدینه بازگردند و سال آینده برای زیارت خانه خدا به مکه بیایند. براساس مفاد قرارداد صلح، هر یک از مسلمانان که به مکه پناه می‌برد، نباید نزد مسلمانان بازگردانده می‌شد ولی اگر یکی از مشرکان از مکه می‌گریخت و به مسلمانان پناهنده می‌شد، باید به مکه بازگردانده می‌شد. این بند از قرارداد برای عده‌ای همچون عمر بن خطاب گران آمد. وی نزد ابابکر آمد و ناخرسندی خود را ابراز کرد و چون پاسخ قانع‌کننده‌ای دریافت نکرد، نزد پیامبر آمد و عرض کرد: «آیا شما رسول خدا نیستید؟» حضرت (ص) فرمود: «بلی». عرض کرد: «آیا ما مسلمان نیستیم؟» فرمود: «بلی». عرض کرد: «آیا آن‌ها مشرک نیستند؟» فرمود: «بلی». گفت: «پس چرا ما باید تن به ذلت بدهیم؟» حضرت فرمود: «من بنده و رسول خدایم و با امر خدا مخالفت نمی‌کنم. او هرگز مرا ضایع و تباه نمی‌سازد» (ابن‌هشام، ۱۳۶۴، ص ۳۸). چنین حوادث و وقایعی را در دوره حکومت امیرمؤمنان (ع) و امام حسن (ع) نیز شاهدیم که نمونه بارز آن ماجرای جنگ صفین و قرآن به نیزه کردن جبهه معاویه است که نهایتاً منجر به جنگ نهروان و شکل‌گیری خوارج شد.

۲. ترجمه: «عمل‌کننده بدون بصیرت چون رونده‌ای است که بی‌راهه می‌رود. پس هرچه شتاب کند از هدفش دورتر می‌ماند و عمل‌کننده از روی بصیرت، چون رونده‌ای بر راه راست است. پس بیننده باید به درستی بنگرد، آیا رونده راه مستقیم است یا واپس‌گرا؟»

مشتقات آن به طور خاص ۴۹ بار ذکر شده و در بیش از سیصد آیه نیز به طور عام به عقل و مشتقات آن نظیر تدبیر، تذکر، حکمت و معانی مختلف آن اشاره شده است (ر.ک: بقره/۴۴ و ۷۵؛ انفال/۲۲؛ یونس/۱۰۰؛ نحل/۱۲؛ ملک/۱۰).

دو. آمیختگی دیانت و سیاست در اسلام

براساس آیه شریفه «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ» (اعراف/۱۵۷) دین آمده تا مردم را امر به معروف و نهی از منکر کند و زنجیرها را از آن‌ها بردارد. آیا در دینی که برای امر به معروف و نهی از منکر و مرزبندی بایدها و نبایدها و پاره کردن زنجیرهایی می‌آید که بر فکر و دست و پا و زبان مردم بسته شده و اقدام به پیاده کردن چنین برنامه‌هایی می‌کند، این اعمال عین سیاست و اداره جامعه نیست؟ آیا نباید برای تحقق این اهداف، فرد، اجزا و حکومت اسلامی از بینش صحیح سیاسی برخوردار باشند؟ لذا به دلیل همزادی دین و سیاست باید برای اجرای دستورهای دینی از بینش سیاسی برخوردار شد. مبنای شرعی و ضرورت وجودی فهم سیاسی در «بسترسازی» برای اجرای احکام فقهی و ایجاد اولویت و رده‌بندی در نحوه اجرای قواعد فقهی (قاعده‌الاهم فالاهم) و نهایتاً «کارآمدسازی» برنامه‌های سیاسی و فقه سیاسی ریشه دارد (ر.ک: حقیقت، ۱۳۸۹، ص ۷۴).

نسبت فقه سیاسی و حکومت دینی

مهم‌ترین مبحث و هسته اصلی فقه سیاسی مسئله «حکومت» است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۸، ص ۷)، چرا که همه فقها با مشرب‌های فقهی مختلف، هیچ‌گاه نفس حکومت را نفی نکرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۲۷)، بلکه برای تشکیل حکومت از راه ورود در مباحثی چون «ولایت فقیه» (همان، ص ۹)، «حسبه»، «ضرورت اقامه نظام»، «تأمین مصالح نظام»، «حفظ بیضه اسلام» و جزآن تلاش کرده‌اند (ر.ک: عمیدزنجانی، ۱۳۸۴، صص ۱۷۹-۱۸۳). لذا روی آوردن به فقه سیاسی و استخراج احکام الهی در همه شئون حکومت، یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است و دانش فقه سیاسی بیشترین تعامل و پیوند را با برنامه‌ریزی سیاسی و حکومتی و عمل سیاسی- اجتماعی و ساماندهی شئون حکومتی دارد.

الف) فقه سیاسی و احکام شرعی

سیری در ابواب فقهی از طهارت تا دیات ما را به این نتیجه روشن می‌رساند که مباحث سیاسی، اجتماعی و حکومتی در همه این ابواب و در جای‌جای آن تعبیه شده است، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد فقه اسلامی از نظر ماهیت، فقهی سیاسی است. بخش بزرگی از

موضوعات فقهی اصالتاً جز حکومت متولی دیگری ندارد و بخش دیگری از موضوعات نیز در صورت نبود حکومت در مرحله اجرا به نقصان می‌گراید.

برای تبیین رابطه تنگاتنگ حکومت و فقه سیاسی می‌توان از طریق دسته‌بندی احکام فقهی و میزان وابستگی آنها به حکومت در مرحله اجرا و عمل به این شرح استدلال کرد:

الف) احکامی که منحصرأ و ذاتاً وظیفه حکومت است و برای اجرای آنها جز تشکیل حکومت چاره‌ای وجود ندارد، همچون اداره انفال و اموال عمومی، قضاوت و اجرای حدود، قصاص و تعزیرات اسلامی، جهاد و دفاع از کیان اسلامی.

ب) گروه دیگری از احکام فقهی که به روابط بین‌الملل مسلمانان و سیاست خارجی جهان اسلام، همچنین به تأمین امنیت داخلی و خارجی مسلمانان مربوط می‌شود که مسلماً تحقق و اجرای این سنخ از احکام اسلامی نیز نیازمند تشکیل حکومت است.

ج) دسته‌ای از احکام که هر چند مراتبی از آن در اختیار تک‌تک مسلمانان است اما تحقق آن در تمامی مراتب، به ویژه در مراتب عالی، نیازمند تشکیل حکومت است؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر که تحقق آن در مراحل و مراتب یدی (غیرقلبی و غیرزبانی) نیاز به تشکیل حکومت دارد؟

د) نوع دیگری از احکام فقهی وجود دارد که اگرچه ظاهراً وظیفه حکومت نیست ولی بدون نظارت و پشتوانه حکومت امکان اجرای آنها وجود ندارد یا تحقق آنها منوط به حصول مقدمات و مؤخرات آنها توسط حکومت است؛ همچون احوال شخصیه، تعلیم و تربیت، و اعلام استهلال (امام خمینی، ۱۳۹۰، صص ۲۵-۳۴).

بنابراین ملاحظه می‌شود که تحقق کامل فقه اسلامی منوط به تشکیل حکومت است که بخش فقهی مربوط به تأسیس و اداره حکومت نیز برعهده «فقه سیاسی» است که فقه سیاسی نیز در این راستا، از عنصر مهم امر به معروف و نهی از منکر بهره می‌گیرد؛ چرا که ابزار مهم برای تأسیس حکومت و حفظ آن و تأسیس نظام، «امر به معروف» و «نهی از منکر» است. از این منظر، جان‌مایه اصلی فقه سیاسی را «حفظ نظام اسلامی» یا «حفظ بیضه اسلام» تعبیر کرده‌اند (عمیدزنجانی، ۱۳۹۰ [الف]، ص ۶۸۱).

ب) فقه سیاسی و امر به معروف و نهی از منکر

زندگی اجتماعی عقلاً برای انسان ضرورت دارد. علاوه بر مدنی، انسان‌ها به دلیل نیاز مادی و عاطفی به همدیگر و زندگی اجتماعی کشش دارند و نیازهای انسان جز در اجتماع در محیط دیگری برآورده نمی‌شود (فارابی، ۱۳۵۸، ص ۵۶). قوام زندگی اجتماعی نیز به وجود حکومت است. به تعبیر دیگر، وجود حکومت برای بقای زندگی اجتماعی انسان عقلاً ضرورت دارد.

فقه سیاسی مربوط به اداره همین اجتماع و حکومت است، لذا اجتماع، همواره با سیاست همراه است. سیاست نیز عبارت از جریان قدرت است (عالم، ۱۳۸۶، ص ۲۸). از این منظر، موضوع فقه سیاسی، جریان قدرت در جامعه است. فقه سیاسی باید احکام مربوط به این قدرت را بیان کند. بیان احکام روابط شکل گرفته بر اساس جریان قدرت در جامعه بر عهده فقه سیاسی است. قدرت و سیاست نیز عبارت است از امر و نهی. چون وظیفه اصلی حکومت از منظر اسلام فراهم کردن بستر سعادت و تکامل برای امت است که این امر و جریان قدرت نیز از طریق «امر و نهی» و «فرمان» است. به جریان افتادن قدرت یعنی صادر شدن دستور از ناحیه بعضی افراد بر بعضی دیگر: «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه/۷۱).

زندگی اجتماعی، محور پیدایش تراحم بین منافع افراد است، این تراحم اگر به حال خود رها شود، جامعه انسان از بین می‌رود. پس برای از بین نرفتن جامعه باید ضابطه‌ای وجود داشته باشد و آن ضابطه اجرا شود. اجرای ضابطه همان امر به معروف و نهی از منکر است. درست در همین جاست که ضرورت توجه به «امر به معروف» و «نهی از منکر» یکی از مصادیق مهم فقه سیاسی یا اهم آن مطرح می‌شود.

ج) مبانی فقهی ارتباط فقه سیاسی و امر به معروف و نهی از منکر

۱. تحقق فریضه امر به معروف و نهی از منکر در مرتبه عالی منوط به اذن حکومت است. براساس نظر مشهور فقها، امر به معروف و نهی از منکر اگر منجر به ضرب و جرح شود یا به مرحله و مرتبه یدی برسد اذن امام و اجازه سلطان و حاکم شرط است (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۹)، چرا که ایراد ضرب و جرح متوقف بر سلطه و قدرت است و آن نیز در چارچوب حکومت میسر است. «مراتبی که نیاز به خشونت و ایراد ضرب دارد موقوف بر استجازه از مقامات ذی صلاح و موکول به مسئولین ذیربط انتظامی یا قضایی است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ص ۳۸۲).

هر یک از افراد جامعه به تنهایی نمی‌تواند شرایط زمانی و موارد و مناسبت‌ها را درست تشخیص دهد و این تنها برای کسی که احاطه به مسائل جامعه دارد و روابط و امکانات برای او میسر است امکان‌پذیر است. اگر هر فرد خود بخواهد انجام مراتب یدی امر به معروف و نهی از منکر را به عهده بگیرد، غالباً اختلال در نظام به وجود می‌آید. «اقامه الحدود الی من الیه الحکم» (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۳۸).

۲. تأسیس حکومت و تحقق هدف عالی فقه سیاسی، منوط به امر به معروف و نهی از منکر است. هر چند انجام امر به معروف و نهی از منکر در مرتبه یدی، مشروط به اذن حاکم است اما وجوب آن مطلق است، نظیر مشروط بودن وجود نماز به طهارت صحیح. وجوب امر به

معروف و نهی از منکر به اجازه امام مشروط نیست، بلکه وجود آن غالباً به اذن امام و حاکم مشروط است. پس لازم است مسلمانان حکومت حقه تحصیل کنند تا براساس آن، قدرت بر اجرای امر به معروف و نهی از منکر منظم و به دور از هرج و مرج حاصل گردد. این اذن امام و حاکم شرط وجود است نه شرط وجوب. بر این پایه بر هر مسلمان واجب است که بر گسترش و اشاعه معروف و قطع ریشه منکر تلاش کند و به اندازه توان و قدرت بکوشد و اگر حکومت حقه عادلانه‌ای وجود ندارد بر همه واجب است که برای ایجاد آن تلاش کنند ولو به صورت دولتی کوچک در منطقه‌ای بخصوص باشد، که این امر از سایر اعمال اسلام افضل است (همان، [الف]، ص ۷). اگر بر فرض حکومت ضعیف است باید در این مورد حاکم را کمک داد و یاری رساند. پس جایز نیست مسلمانان در خانه‌های خود بنشینند و نسبت به مسائلی که در جامعه می‌گذرد بی‌تفاوت باشند. نمی‌توانند به بهانه اینکه رفع این‌گونه مفاسد به عهده حکومت اسلامی است از امر به معروف و نهی از منکر صرف‌نظر کند. «امر به معروف و نهی از منکر تا حد لسان و مراوده‌ای با مراعات شروط شرعی آن وظیفه عموم است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ص ۳۸۳). بنابراین، تحقق حکومت حقه اسلامی و اهداف فقه سیاسی که تشکیل حکومت عالی‌ترین مصداق معروف است و ساقط کردن حکومت طاغوت که مصداق اتم و اکمل منکر است، از طریق امر به معروف و نهی از منکر صورت می‌گیرد.

۳. ادله امر به معروف و نهی از منکر دلیلی بر تشکیل حکومت و فقه سیاسی است. ادله امر به معروف و نهی از منکر با همه اطلاق و کثرت و مؤیداتی که دارد خود از قوی‌ترین دلیل‌ها بر ضرورت اقامه دولت و حکومت حقه اسلامی است، زیرا هر امر به معروف و نهی از منکری که به دنبال آن در صورت تخلف، اعمال قدرت نباشد غالباً اثری بر آن مترتب نیست و شأن خداوند تبارک و تعالی اجل از این است که حکمی را که خاصیت و اثری بر آن مترتب نیست جعل و تشریح نماید.

نسبت فقه سیاسی و فهم سیاسی

فهم سیاسی به مثابه طرح کلان مهندسی است که در تحقق طرح‌های عملیاتی دیگر نقش مهمی ایفا می‌کند و بدون آن هر گونه اقدامی دچار اختلال و مشکل اساسی می‌شود. برای مثال، «امامت» فهم و اندیشه‌ای سیاسی در طرح کلی نظام سیاسی اسلام محسوب می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۴۶). برای سامان‌بخشی عناصر و اجزای زندگی اجتماعی که فقه سیاسی و امر به معروف و نهی از منکر جزئی از آن محسوب می‌شود به مبانی فکری و فهم کلان سیاسی نیاز است، چرا که فقه سیاسی و مبانی آن در فرایند نظریه‌پردازی استوار می‌شود. در نظریه‌پردازی، افزون بر آنکه در جست‌وجوی به دست آوردن و انتقال آگاهی‌ایم، در تلاش‌ایم که آن را وارد عرصه واقعیت‌های زندگی کنیم و به نوعی کاربردی کنیم. فهم و اندیشه سیاسی به یک معنا

تفکر انسجام‌یافته درباره اهداف حکومت و تفکر کلی و منسجم درباره سیاست و سامان فکری برای مدیریت سیاسی جامعه است (عمیدزنجانی، ۱۳۹۰ [الف]، ص ۳۷۷).

فهم سیاسی باید جامع‌نگر باشد و به مسائل مربوط به حاکمیت، حکومت و اجتماع یکجا توجه داشته باشد. فهم سیاسی باید جایگاه فقه سیاسی و عناصر آن را برای اداره جامعه و حکومت مشخص و رابطه آن را با نظام‌های دیگر و شاخه‌های دیگر فقهی تبیین کند. در تبیین رابطه «فهم سیاسی» و «فقه سیاسی» باید گفت که فقه سیاسی در ارتباط با فهم و اندیشه سیاسی منسجم، باید از نگاه فردی خارج شود تا بتواند با «فهم سیاسی» انطباق و سازگاری داشته باشد. در این صورت است که فقه سیاسی ضمن توجه به مقتضیات زمان، که موجب تحول سیاسی و اجتماعی در آن می‌شود در مسیر طراحی نظام و تحقق اهداف عالی‌خویش گام برمی‌دارد. به عبارت بهتر، در صورت هم‌راستا بودن فقه سیاسی با فهم سیاسی، فقه سیاسی قابلیت و توان آن را دارد که نظریه‌ای عقلی، کارآمد و هماهنگ با نیازها و مقتضیات زمان عرضه کند، چرا که نظریه‌ای می‌تواند در گذر زمان، پویا و زنده باقی بماند که بتواند در فرایندی معقول و سنجیده و اصیل و هم‌راستا با طرح کلان سیاسی خود را به روز کند.

نهادهای و نظام‌های سیاسی - حقوقی برآمده از فقه سیاسی، که امر به معروف و نهی از منکر از جمله این نظام‌هاست، زمانی زمینه‌ساز تحول جامع می‌شوند که این نظام‌ها نیز در نوبت خود با ارزش‌ها، هنجارها و اندیشه‌های راهبردی سیاسی هماهنگ عمل کنند، لذا در فقه سیاسی باید به راهبردهای کلان سیاسی - اجتماعی و ارزشی توجه شود. مهم آن است که حرکت و تکاپوی جامعه مبتنی بر تجویزات فقه سیاسی براساس مبانی فهم سیاسی باشد و از چارچوب ارزشی و مسیر ترسیم‌شده آن اصول تخطی نشود.

برای مثال، در امر به معروف و نهی از منکر بر اصولی تأکید می‌شود که یکی از آنها تحقق جامعه ایده‌آل اسلامی یا به عبارت فارابی، مدینه فاضله اجتماعی است (فارابی، ۱۳۵۸، ص ۱۶۷) که پیامد چنین اصلی نفی هر گونه استبداد و خودکامگی و فساد در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اداری است.

بنابراین، در نسبت «فهم سیاسی» با «فقه سیاسی»، نظریه‌پردازی و داشتن فهم و اندیشه سیاسی منسجم مقدم بر عرضه احکام فقه سیاسی است. باید با ایجاد منسجم‌ترین و معقول‌ترین اندیشه‌های سیاسی برای اجرایی کردن گزاره‌های فقه سیاسی اقدام کرد تا ضمن پرهیز از تشتت آرا و موازی‌کاری در کوتاه‌ترین و سریع‌ترین مسیر ممکن به هدف مطلوب رسید. لذا، در طراحی نظام فقه سیاسی باید روابط عقلانی را همواره مورد نظر قرار دهیم. از آنجا که فقه سیاسی مسئول تأسیس و اداره حکومت اسلامی است و ارائه الگوهای نظام‌مند برای اجرای احکام دین نیز برعهده این دانش است و مهم‌ترین ابزار آن نیز در این عرصه، امر

به معروف و نهی از منکر است، لذا فقه سیاسی باید بر فهم و اندیشه سیاسی منسجم مبتنی باشد. از این منظر، فهم سیاسی دارای مجموعه‌ای از روش‌ها و ابزار کلان برای ساماندهی فقه سیاسی است که از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر دارای ارزش‌ها، هنجارها و ساختار مختص به خود است. چنین رویکردی که به صورت نظام‌مند و کلان به فقه سیاسی روا داشته شود باعث بارور شدن ظرفیت‌های این شاخه فقهی در تحقق اهداف خویش خواهد بود.

بنابراین، فقه سیاسی باید پس از نظریه‌پردازی با فهم و اندیشه سیاسی، الگویی متفاوت و سازگار با «فهم سیاسی» خود عرضه کند، چرا که برای حرکت و اجرای هدف‌مند دین باید نظام وجود داشته باشد. به همین دلیل، امر به معروف و نهی از منکر به شرط فهم و آگاهی داشتن از آن‌ها و علم به معروف و منکرها واجب می‌شود (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۵۸). اگر به دلیل فقدان فهم سیاسی احتمال مفسده از اجرای این فرایض برود، واجب بودن آن‌ها ساقط می‌شود و مکلف باید با تخلق به بینش صحیح سیاسی زمینه مفسده را رفع نماید (رک: محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۲).

نتیجه

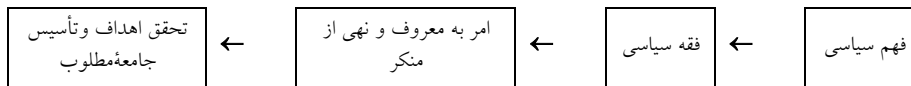
۱. فقه سیاسی و دو فریضه «امر به معروف» و «نهی از منکر» لازم و ملزوم یکدیگر و توأمان‌اند. فقه سیاسی در ابتدای امر برای تشکیل حکومت، نیازمند دو عنصر مذکور است و این دو فریضه نیز برای دستیابی به کمال و تحقق کامل، منوط به وجود حکومت و اذن حاکم است.

۲. پس از تشکیل حکومت حقه الهی و تحقق حاکمیت اسلامی، فقه سیاسی باید ضوابط و الزام‌های مربوط به این دو فریضه را تبیین کند و آن را در مسیر طراحی نظام و در منظومه هنجارهای دینی کارآمد کند.

۳. فقه سیاسی به نوبه خود و به منظور انطباق و سازگاری با مقتضیات زمان باید مبتنی بر فهم صواب و بینش صحیح سیاسی باشد، چون داشتن بینش صحیح سیاسی و منسجم، اولی بر اجرای احکام فقه سیاسی است.

۴. از آنجا که متعلق و موضوع فقه سیاسی عناصری چون «حکومت»، «قدرت»، و «سیاست» و روابط موجود در این عناصر بس غامض و پیچیده است، لذا به دلیل حساسیت و اهمیت موضوع، جهت‌گیری‌های این عرصه باید منسجم، هوشمند و روشن‌گرانه باشد. لذا، مسئولیت تعیین چشم‌اندازهای حرکت جامعه اسلامی و تدوین الزام‌های نظام‌سازی فقه سیاسی بر عهده ولی امر و امام آن جامعه است، که در این خصوص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رهبری را به دلیل اتصاف به «بینش صحیح سیاسی» مسئول تعیین «سیاست‌های کلی نظام» در همه ابعاد، به ویژه در زمینه امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرده است.

۵. با توجه به مجموع مطالب، می‌توان نسبت «فهم سیاسی» و «فقه سیاسی» را در امر به معروف و نهی از منکر در قالب نمودار زیر ترسیم کرد.



منابع و مآخذ

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه (۱۳۸۳.ش)، ترجمه محمد دشتی، چاپ بیست و چهارم، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۴. ابن هشام (۱۳۶۴)، «السیره النبویه»، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، «مفاتیح الحیة»، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.
۶. الحر العاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق [الف])، «وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة»، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۷. الحر العاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق [ب])، «وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة»، ج ۱۸، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۸. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۹)، «مبانی اندیشه سیاسی در اسلام»، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
۹. [امام] خمینی، روح‌الله (۱۴۰۸ق)، «تحریر الوسیله»، الطبع الثالثه، قم: دارالکتب العلمیه.
۱۰. [امام] خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، «صحیفه امام»، ج ۲۱، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۱. [امام] خمینی، روح‌الله (۱۳۹۰)، «ولایت فقیه»، چاپ بیست و چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، «الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة»، قم: انتشارات دآوری.
۱۳. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، «النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی»، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۴. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۰ق)، «العروة الوثقی»، ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۵. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۶)، «بنیادهای علم سیاست»، چاپ هفدهم، تهران: نشر نی.
۱۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، «تذکره الفقهاء»، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البتیت (علیه‌السلام)، لإحياء التراث.
۱۷. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴)، «فقه سیاسی؛ مبانی حقوق عمومی در اسلام»، ج ۷، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۸. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)، «مبانی اندیشه سیاسی اسلام»، چاپ چهارم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۱۹. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷)، «کلیات حقوق اساسی ایران»، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲۰. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۹۰[الف])، «دانشنامه فقه سیاسی»، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۹۰[ب])، «دانشنامه فقه سیاسی»، ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. عمیدزنجانی، عباسعلی، ابراهیم موسی‌زاده (۱۳۸۸)، «بایسته‌های فقه سیاسی»، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲۳. فارابی، ابونصر (۱۳۵۸)، «سیاست مدینه»، ترجمه: دکتر سیدجعفر سجادی، تهران: انجمن فلسفه ایران.
۲۴. محقق حلی، نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر بن محمد (۱۴۰۹ق)، «شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، ج ۱، الطبعة الثانية، تهران: انتشارات استقلال.
۲۵. مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا (۱۳۹۰)، «ره توشه قضائی (استفتائات قضایی از محضر مرجع عالیقدر عالم شیع حضرت آیه‌الله‌العظمی خامنه‌ای)»، قم: نشر قضا.
۲۶. نوروزی، محمدجواد (۱۳۷۸)، «فلسفه سیاست»، چاپ چهارم، قم: انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره).